

تزامم بین حق آموزش با سایر حقوق دانش آموزان

مرتضی تقی زاده زانوقی^۱، سیدمهدی احمدی موسوی^۲، باقرشاملو^۳، محمد امینی زاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

چکیده:

هدف پژوهش، ادراک این امر است که آیا در مدارس حق آموزش به همراه سایر حقوق بنیادین توسط مدیران مدارس به صورت کامل ارائه می شوند یا اجرای یک حق، با محدودیت سایر حقوق همراه است. زیرا افزون بر حق آموزش در مدارس، حقوق دیگری نیز هستند که به لحاظ ارزش و کارایی، هم سنگ حق آموزش هستند. حق امنیت، حق نکاح و حق آزادی رفتار از جمله ی این حقوق اند. در مقام اجرا، ممکن است این حقوق بنیادین برای یکدیگر ایجاد مزاحمت کنند. پس لازم است شرایطی فراهم شود تا مدیران مدارس، آن گونه که بایسته است، دانش آموزان را از تمامی حقوق بنیادین متمتع گردانند. روش پژوهش، کیفی و به صورت کتابخانه ای می باشد. در سرانجام پژوهش نیز، با تحلیل واقعیات در مدارس پی خواهیم برد اگرچه ممکن است در مرحله ی اجرا، بین حقوق التزام باشد اما این التزام حل ناشدنی نیست. می توان بدون در مضیقه افکندن برخی حقوق، بین تمامی آنها تعامل برقرار کرد و ضمن تبیین چگونگی رفع این التزام، مدیران مدارس را در جهت برقراری توازن بین این حقوق یاری رساند.

واژگان کلیدی: مدیران مدارس، حق آموزش، تعارض حقوق دانش آموزان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

^۲ استادیار گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

mousavi.ahmadi@gmail.com

^۳ دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

^۴ استادیار، گروه حقوق، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

مقدمه:

بشر در درازای تاریخ، حقوق بنیادین خود را شناخت و حتا برای زنده کردن آن بهای سنگینی را پرداخت. حقوقی که فارغ از سن، جنس، نژاد، مذهب و رنگ پوست باید برای تمامی جهانیان به رسمیت شناخته می شدند. از جمله ی این حقوق، حق آموزش است.^۵ اهمیت حق آموزش، هنجار گذاران ملی و فراملی را واداشته است که به این حق، جنبه ی اجبار و رایگان بودن اعطا و برای ناقضین آن کیفر تعیین کنند.

بر پایه ی ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر « هر شخصی حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش، و دست کم آموزش ابتدایی و پایه، باید رایگان باشد و آموزش ابتدایی اجباری است» و نیز، طبق اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «دولت موظف است و سایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد...» و بالاخره برای ضمانت اجرای این حق، در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ برای افرادی که مانع تحصیل کودکان و نوجوانان شوند، کیفر تعیین شده است. طبق نص ماده ی ۷ این قانون «هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی طفل و نوجوان و تمام اشخاصی که مسئولیت نگهداری، مراقبت و تربیت طفل را برعهده دارند، چنانچه برخلاف مقررات قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳/۴/۳۰ از ثبت نام و فراهم کردن موجبات تحصیل طفل و نوجوان واجد شرایط تحصیل تا پایان دوره متوسطه امتناع کنند یا به هر نحوی از تحصیل او جلوگیری کنند، به انجام تکلیف یادشده و جزای نقدی درجه هفت قانون مجازات اسلامی محکوم می شوند.»

هرچند در نوشتگان حوزه ی آموزش به ضرورت آموزش اطفال و جوانان و آموزش رسمی توجه شده است، اما کمتر تراحم این حق با سایر حقوق مورد مطالعه بوده است. تراحمی که برخاسته از واقعیات درونی مدارس است و هر مدیری را می تواند به چالش بکشاند.

۵ - متأسفانه به اشتباه در نوشتگان حقوق بشری پارسی عبارت "حق بر آموزش" پر کاربرد شده است. عبارت «حق بر» درست نیست و به بی دقتی در ترجمه ی عبارت right to برمی گردد. حرف اضافه در زبان انگلیسی تناظر یک به یک با معادل آن در پارسی ندارد. برای نمونه، حرف اضافه ی on بسته به مورد کاربرد «روی، درباره ی، بر و ...» ترجمه می شود. عبارت «حق بر» ترجمه ی عبارت انگلیسی right to است. در این ترکیب، to را گاهی باید به «کسره» ترجمه کرد (مانند حق حیات یا زندگی برای right to life یا حق کار برای right to work dh یا حق دسترسی به فضای مجازی برای right to access to cyberspace) و گاهی «داشتن یا بهره مندی» (مانند حق داشتن وکیل یا مشاور برای right to counsel یا حق بهره مندی از محیط زیست برای right to environment) و حتا گاهی با استفاده از مصدر (مانند حق آموزش دیدن برای right to training و right to education) و ... right to education را هم می توان حق آموزش ترجمه کرد و حق آموزش دیدن.

به نظر می رسد در مرحله ی شناسایی و رسمیت بخشی به این حق، آن چه شایسته و بایسته است صورت پذیرفته است و اینک لازم است ثقل توجهات را به مرحله ی اجرایی کردن این حق متمرکز کنیم. در پرتو فرضیه ی پژوهش، در بستری که قوانین مرتبط با حق آموزش باید جامه ی عمل بپوشند ممکن است حقوق دیگری نیز باشند که نسبت به حق آموزش مزاحمت ایجاد یا آن را محدود کنند. یعنی مدیر مدرسه مجبور شود بین استوار نمودن حق آموزش و سایر حقوق، یکی را برگزیند و دیگری را طرد یا دست کم، به صورت محدود برای دانش آموز ایجاد کند. اما این تراحم حل ناشدنی نیست و نیاز به ابزارهایی دارد که تجمیع حقوق را شکل می دهد.

از جمله ی حقوقی که می توانند با حق آموزش در تراحم باشند حق امنیت، حق نکاح و حق آزادی رفتار می باشند.

۱. تراحم بین حق آموزش و حق امنیت :

واژه امنیت به معنای آرامش و اطمینان خاطر بوده و در نقطه ی مقابل ترس، نگرانی و اضطراب به کار می رود. (اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۹۱) اگر خاطر فرد آسوده باشد "امنیت فردی" خوانده می شود چنان که با آرامش عموم "امنیت اجتماعی" حاصل می شود. اگر خطری دارایی ها و اموال مادی را تهدید نکند "امنیت مالی و اقتصادی" و اگر ارزش های اخلاقی و فرهنگی در سلامت بمانند "امنیت اخلاقی و فرهنگی" پدید آمده است. اصطلاحاتی مانند "امنیت سیاسی"، "امنیت غذایی" و "امنیت جانی" نیز نمونه های دیگری از تقسیم بندی امنیت بر اساس موضوع و متعلق اطمینان خاطر است. (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص ۸) پس با توجه به این ضابطه می توان از "امنیت آموزشی" نیز نام برد. امنیت آموزشی بدین معناست که در فضای آموزشی و در امتداد امر آموزش، باید آرامش دانش آموز تامین شود. دانش آموز باید بتواند با آسودگی خاطر از آموزش های در مدرسه بهره مند شود و کارکنان مدرسه باید در قبال خطراتی که امنیت (جسم و روان) دانش آموزان را تهدید می کنند، مسئولانه عمل کنند و در قبال تهدیدهای بالفعل و بالقوه، مواجهه ای هوشمندانه داشته باشند. در مواردی، برقراری امنیت از سوی مدیران و دست اندرکاران مدرسه، باعث می شود بر روند عادی آموزش سایه افکنده شود و آن را دچار نابسامانی کند. یعنی امنیت و آموزش به جای این که مکمل یکدیگر باشند به عنوان دو مولفه ای عمل می کنند که تاب تحمل یکدیگر را ندارند و یکی، دیگری را پس می زند. در ادامه با گستردن مطالب، مصادیقی را که می تواند بستری برای شکل گیری این تراحم باشد، بررسی می کنیم.

۱_۱. برگزاری اردوهای دانش آموزی

آموزش فرآیندی پیچیده است که دیگر به صورت سنتی و مکتب خانه ای مورد پذیرش مخاطبین خود قرار نمی گیرد. امروزه به لحاظ تنوع زندگی و پیشرفت های شگرف، آموزش از ایستایی و تک بعدی بودن به پدیده ای پویا و چند بعدی تغییر یافته است. ثابت شده است که برای کیفیت بخشی به آموزش باید در کلاس های درس خشک و بی روح، تحول پیدا شود و آموزگار به جای متکلم وحده بودن، به عنوان یک هدایت گر نقش ایفا کند. در علم ارتباطات، آموزش و تربیت نوعی اطلاع رسانی محسوب می شود. در این نگرش، تعلیم و تربیت فراگیران تنها تحت تاثیر کلام یاددهنده نیست بلکه عناصر متعدد دیگری در انتقال پیام به او نقش دارند. (جعفری و خضری، ۱۳۹۵، ص ۲)

یکی از مولفه‌هایی که می‌تواند نقشی به سزا در یاددهی آموزه‌ها داشته باشد، بازدید حضوری و مواجه نمودن دانش‌آموزان با محتوایی است که قبلاً از طریق کتب درسی به ذهن سپرده‌اند. بازدیدهای میدانی و رویارویی دانش‌آموزان با پدیده‌های آموزش دهنده، باعث می‌شود که دانش‌آموز از انباشت اطلاعات و حافظه محوری به یادگیری فعالانه و خلاقانه چرخش پیدا کند.

امروزه، مدرسه نه تنها نقش انحصاری در یاددهی ندارد بلکه باید از تمامی عناصر و ظرفیت‌های فراتر از خود بهره‌برد. در پرتو ارشادهای حق آموزش، باید به این امر مهم واقف شویم که دیگر انفعال دانش‌آموز در کلاس درس و واداشتن او به یادگیری متون بی‌جان کتب درسی، پاسخ‌گوی عطش او در دانستن نیست. اردوهای دانش‌آموزی این نیاز را درک و باعث تحول آفرینی و تنوع بخشی به محیط و فرآیند آموزش می‌شوند. موقعیت‌های یاددهنده جایگزین معلم می‌شوند و آن‌چه را که باید به صعوبت توسط معلم حاصل شود، این محیط‌ها به سهولت فراهم می‌کنند. اردوهای دانش‌آموزی فرآیند یادگیری را لذت بخش و علاقه و استعداد فرد را زنده می‌کنند. در بحث مقبولیت آموزشی، منعطف بودن آنها مطرح است و بایستی با نیازهای جامعه و اجتماع سازگاری داشته باشد و پاسخگوی به نیازها و منافع دانش‌آموزان در جوامع مختلف و فرهنگ‌های مختلف باشد. (حججی نجف آبادی و پاپا، ۱۳۹۸، ص ۲۲۲)

با این توضیحات می‌توان دریافت که در حق آموزش نمی‌توان این ظرفیت ذی‌قیمت و اثربخش را نادیده گرفت و از همین روی همواره در مقررات تقنینی و فروتقنینی به این موضوع تاکید شده است.

روی دیگر سکه‌ی ضرورت برگزاری اردوها، تشویش‌خاطری است که مدیران مدارس در زمینه‌ی حفظ امنیت جانی دانش‌آموزان در حین برگزاری اردوها دارند. از آن‌جا که کودکان و نوجوانان دارای پختگی کامل نیستند و به لحاظ محدودیت دماغی و جسمانی، قدرت دفاع یا نجات خود را ندارند، بعضاً در اردوها دچار آسیب می‌شوند و مدیران به علت تقصیر در مراقبت، به منظور پاسخ‌گویی به مراجع قضایی احضار می‌شوند. از این رو، مسائلی چینی باعث می‌شوند مدیران مدارس عطای برگزاری اردو را به لقایش ببخشند و بین حفظ امنیت جان دانش‌آموزان و تنوع‌زایی در آموزش، اولی را انتخاب کنند. موضوع زمانی بغرنج می‌شود که مدیر حتا در آسیب دیدن دانش‌آموز یا فوت او تقصیری نداشته و به لحاظ حقوقی مسئولیتی ندارد، اما به هر حال فرآیند دادرسی و رسیدگی به شکایت والدین دانش‌آموز می‌طلبد که مدیر و عوامل برگزاری اردو در جهت روشن شدن حقیقت در راهروهای دادگاه به انتظار رای دادرس بنشینند و چه بسا خود را در اتفاق ناگوار روی داده سرزنش کنند.

در سیاست جنایی کنونی، کیفرها نیز تشدید شده‌اند. طبق قانون جدید حمایت از اطفال و نوجوانان، هرگاه در اثر بی‌توجهی و سهل‌انگاری اشخاصی غیر از والدین، نسبت به اطفال و نوجوانان نتایجی از جمله فوت، فقدان یا نقصان یکی از حواس و منافع یا جراحت سر و صورت حاصل شود، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه، به مجازات تعزیری پیش‌بینی شده نیز محکوم می‌شود.

به نظر می‌رسد حذف اردوها و بازدیدهای دانش‌آموزی از برنامه‌ی درسی تصمیمی سطحی و انتخابی‌نا به‌جا باشد. پس باید بین هر دو حق، یعنی آموزش و امنیت دانش‌آموزان پیوند برقرار کرد که فرد بتواند از هر دوی آنها که نیاز اساسی هستند، منتفع شود.

موارد ذیل الذکر می تواند در جهت رفع این چالش موثر افتند:

۱_ پیش از هر چیز لازم است مدیر و تمامی عوامل برگزاری اردو، مقرراتی را که به منظور برگزاری اردوها تدوین شده اند، به دقت مطالعه نمایند. آگاهی از این مقررات باعث می شود مدیریت بحران ها راحت تر و از حوادث احتمالی پیشگیری شود. هم چنین بهتر است به تناسب نوع اردو، افراد دارای تخصص و تجربه به عنوان سرپرست و مربی انتخاب شوند. بر اساس دستورالعمل برگزاری اردوهای دانش آموزی، سرپرست علاوه بر شرایط عمومی باید دارای شرایط اختصاصی نیز باشد. سرپرست باید ضمن شرکت در دوره های آموزشی، در نظارت و هدایت دانش آموزان و پیش بینی امکانات و ملزومات، دانش و توانایی کافی را داشته باشد.

۲_ موضوعی که می تواند حائز اهمیت باشد و به کاهش مخاطرات احتمالی کمک کند، آسیب شناسی اردوهایی است که در آنها دانش آموزان دچار حادثه شده اند. برای مثال یکی از شرایط برگزاری اردوها این است که مدیر مدرسه از اصالت امضای برگه رضایت نامه توسط پدر دانش آموز اطمینان حاصل کند. زیرا ممکن است دانش آموزی به علت داشتن یک بیماری خاص از مخالفت پدر خود مطمئن باشد و لذا به توصیه های هم کلاسی های خود، امضای پدرش را جعل کند. بدیهی است تحویل رضایت نامه به دانش آموز و دریافت از خود او می تواند منجر به سوء استفاده شود. مثال دیگر می تواند سرپرست اردویی باشد که خانواده اش نیز به همراه او در اردو شرکت می کنند. طبیعی است وجود خانواده، مانع از این است که تمامی توجه سرپرست به کیفیت برگزاری اردو معطوف شود و ماحصل این بی توجهی، به خطر افتادن امنیت و سلامت دانش آموزان است.

۳_ ارشاد دیگری که می تواند موثر واقع شود این است که علاوه بر آموزش مقررات ایمنی، نکات حقوقی نیز به سرپرستان و مربیان اردوها آموزش داده شود. هم چنین در صورتی که در حین برگزاری اردو اتفاقی برای دانش آموز روی دهد که سرپرست و مربی در این باره هیچ گونه سهل انگاری نداشته اند، حمایت های حقوقی و قضایی به صورت جدی از این افراد صورت پذیرد. قاعدتاً چنین حمایت هایی باعث دلگرمی و تشویق مدیران به برگزاری اردوهای دانش آموزی می شود. شایسته است دادرس نیز در تعیین کیفر تعزیری به مواردی از جمله وضعیت شغلی سرپرست، حسن سابقه، انگیزه ی شرافت مندانه از برگزاری اردو و کوشش سرپرست برای کاهش آثار جرم توجه و تخفیف مناسب را برای سرپرست یا مربی اردو در نظر بگیرد.

۱_۲. تدابیر پیشگیرانه برای بزه دیده نشدن دانش آموزان

حق آموزش زمانی می تواند موثر افتد که دانش آموز در زمینه ی بزه دیده نشدن تحت تدابیر حمایتی قرار بگیرد. اهمیت امنیت دانش آموز در دو مرحله ی قبل و بعد از بزه دیدگی نمود پیدا می کند. در قبل از بزه دیدگی باید این اطمینان خاطر برای والدین و دانش آموز وجود داشته باشد که در مدرسه، جرم و جنایتی دانش آموز را تهدید نمی کند. در مرحله ی بعد از بزه دیدگی نیز باید این امنیت برای دانش آموز ایجاد شود که بتواند بدون داشتن دلهره از تبعات شکایتش، علیه بزه دیده ساز اعلام جرم کند و کیفر او را

^۶ - می توان کارکنان مدرسه را که رفتارشان به بزه دیدگی دانش آموزان می انجامد، بزه دیده ساز نام گذاری کرد.

درخواست کند. دانش آموز در زمان و مکان آموزشی در معرض انواع جرایم قرار دارد. در مدارس وقوع جرایم علیه تمامیت جسمانی (مانند تنبیه بدنی)، جرایم علیه تمامیت معنوی (مانند توهین، افشای اسرار و حبس دانش آموز در کلاس)، جرایم علیه اموال (مانند تخریب و سرقت اموال دانش آموز و اخذ وجوه به نحو غیرقانونی) و جرایم علیه عفت دانش آموز (آزار جنسی تماسی و غیرتماسی) محتمل است. مسلماً، هرگاه دانش آموز بزه دیده‌ی این جرایم واقع شود مشکلات روحی و روانی برای او پیش می‌آید و این مشکلات در ادامه‌ی تحصیل دانش آموز و برخورداری او از حق آموزش، چالش‌هایی را ایجاد می‌کنند.

هرچند در **جرایم مدرسه‌ای**^۷ بزه دیده ساز فرد تحصیل کرده‌ای است که حتا در برخی جرایم مانند تنبیه بدنی داعیه‌ی دلسوزی دارد، اما وضعیت شغلی و انگیزه‌ی او مانع از ایجاد اختلال در امر آموزش بزه دیده نمی‌باشد.

در مرحله‌ی قبل و بعد از بزه دیدگی، حق امنیت را می‌توان از طریق پیش‌بینی سازوکارهایی فراهم کرد:

۱- در مرحله‌ی قبل از بزه دیدگی تدابیر پیشگیرانه می‌تواند در کاهش بزه دیدگی موثر باشد. پیشگیری وضع مدار از جمله‌ی این پیشگیری‌ها می‌باشد. در پیشگیری وضع مدار، به جای تمرکز بر روی افراد، بر مهار وضعیت‌هایی که امکان وقوع جرم در آنها وجود دارد می‌پردازیم. این امر غیرقابل انکار است که آموزش در مدارس در یک زمان و مکان خاص صورت می‌گیرد و می‌توان با دقت بر روی همین زمان و مکان به مقوله‌ی امنیت دانش آموزان توجه داشت. نصب دوربین مداربسته، حضور ناظم بین دانش آموزان در زنگ تفریح، قرار دادن نگهبان برای درب ورودی مدرسه، ممنوع کردن دانش آموزان از آوردن اشیاء گران بها، توجه به تبعات تفاوت جنسیتی بین معلم و دانش آموزان و مواردی از این دست می‌تواند مانع از وقوع بزه شوند و در ایجاد امنیت دانش آموزان نتیجه بخش باشند.

۲- در مرحله‌ی بعد از وقوع بزه دیدگی نیز می‌توان از ظرفیت عدالت ترمیمی بهره برد. عدالت ترمیمی یعنی خسارات مادی و معنوی بزه دیده در قالب برنامه‌ای سازشی و توافقی بین طرفین درگیر در پدیده‌ی بزه کاری ترمیم شود. در اهمیت عدالت ترمیمی همین بس که در آموزه‌های اسلامی توجه شایانی به آن شده است. وجود نهادهای ترمیمانه‌ای از قبیل اصلاح ذات‌البین، میانجیگری و سازش، شرمسار و بازپذیر کردن مرتکب، بزه‌پوشی در جهت متنبه ساختن مرتکب و مواردی از این دست حکایت از وجود عدالت ترمیمی در اندیشه و سیره امام علی (ع) و زمان‌های گذشته دارد (عطاشنه و کیانی، ۱۳۹۸، صفحه ۱۰۱).

عدالت ترمیمی بر محورهای "بزه دیده در کنار بزه‌کار"، "جبران خسارت و عدم کیفر" و "توافق طرفین دعوا" استوار است (صفاری، ۱۳۹۵، ص). رویارویی بزه دیده و بزه‌کار باعث می‌شود که خود آنان در مورد بزه روی داده و واکنش‌های نسبت به آن، تصمیم‌گیری کنند. عدالت ترمیمی بر خلاف عدالت سنتی (یعنی عدالت سزا ده) هرگز به دنبال کیفر فرد بزه‌کار نیست بلکه در صدد آن است از طریق ایجاد تعامل و توافق بین بزه دیده و بزه‌کار، عنان تصمیم‌گیری را مطلقاً در اختیار آنان قرار دهد. پرواضح است که برای

^۷ -برخی از علمای حقوق، جرایمی را که در زمان و مکان آموزشی و توسط کارکنان مدرسه بر روی دانش آموزان انجام می‌شود، جرایم مدرسه‌ای نامیده‌اند.

اثربخشی و بازدهی بیشتر در اجرای عدالت ترمیمی، لازم است خانواده‌ی دانش آموز و مدیر مدرسه نیز در این فرآیند حضور داشته باشند و بتوانند بر تصمیم سازی ها نظارت کنند.

در بستر عدالت ترمیمی طرفین به آنچه که مدنظر دارند، زودتر و به دور از پیچ و خم های اداری و قضایی می رسند. تشفی خاطر بزه دیده و امنیت از دست رفته زودتر اعاده می گردد و رابطه ای که قرار است در فضای آموزشی آکنده از نفرت و عداوت شود به رابطه ای سرشار از اطمینان و طیب خاطر مبدل می شود. البته در برخی جرایم مانند جرایم منافی عفت نه تنها عدالت ترمیمی توصیه نمی شود بلکه بهتر است فرد بزه کار کیفر ببیند و برای جلوگیری از مواجهه ی مجدد با دانش آموز، فرد بزه کار از مدرسه اخراج یا منتقل شود. زیرا رویارویی مجدد بین بزهکار و بزه دیده باعث مرور و یادآوری اتفاقات ناگوار برای دانش آموز می شود و با مختل کردن امنیت روانی دانش آموز، به فرآیند آموزش پذیری او آسیب می رساند.

۲. تراحم بین حق آموزش و حق نکاح

دومین حقی که می تواند با حق آموزش در تراحم قرار بگیرد حق نکاح است. این حق نیز جزء حقوق بنیادین و در شمار حقوق ذاتی افراد قرار می گیرد. نکاح دارای آثار مثبت روانی و جسمانی می باشد و روان پرالتهاب و مضطرب افراد را به ساحل آرامش نزدیک می کند (احمدپناهی، ۱۳۸۵، ص ۳۹). در آموزه های اسلامی نیز در این باب تأکیدهایی شده است.

قانون مدنی برای نکاح دختر بالای ۱۳ و پسر بالای ۱۵ سال شمسی محدودیتی ایجاد نکرده است. پس، این امکان وجود دارد دختر یا پسری در حین تحصیل عقد نکاح را برای خود منعقد نماید. در جوامع روستایی و عشایری، نکاح بالاخص در مورد دختران در این سن امری رایج است. یعنی فرد هم زمان با تحصیل باید نقش همسری را نیز ایفا کند. این احتمال وجود دارد که مدیران مدارس محدودیت هایی را برای نکاح دانش آموزان یا آموزش متاهلین ایجاد کنند. در اینجا دو حق اساسی در مرحله ی اجرا نسبت به هم تراحم ایجاد می کنند. هرچند توصیه ی مشاورین در مدارس این است که نکاح در سن بالاتری صورت بگیرد، اما در صورتی که طرفین و خانواده ها بر این امر مصمم باشند کسی نمی تواند مانع شود. در پژوهش هایی که به مطالعه ی ازدواج زود هنگام پرداخته شده است، صاحب نظران به ضرورت آگاه سازی دانش آموزان مجرد در مورد پیامدهای ازدواج زود هنگام اشاره کرده اند (حسینی فر، ۱۳۹۸، ص ۱۴۴) و در جلسات آموزش خانواده نیز بر این امر تأکید می شود ولی این حقیقتی انکارناپذیر است که تغییر یک فرهنگ دارای ریشه ی تاریخی کاری بس دشوار است و نیاز به برنامه ی بلند مدت دارد. بنابراین لازم است به عنوان برنامه ی کوتاه مدت، شرایطی فراهم شود که در صورت اصرار والدین به نکاح، دانش آموز متاهل در زمینه ی حق آموزش با محدودیت یا ممنوعیت مواجه نشود.

بر پایه ماده ۶۹ آیین نامه اجرایی مدارس مصوب ۱۴۰۰ دانش آموزان ازدواج کرده می توانند با رعایت شئون دانش آموزی و اصول

^۸ -به لحاظ اصول نگارش، واژه شئون غلط است و با بسند واژه ی شئون به کار گرفته شود.

اخلاقی و تربیتی با دیگر دانش آموزان مانند سایرین در مدارس روزانه ثبت نام و به تحصیل ادامه دهند. در صورتی که به تشخیص شورای مدرسه مفاد این ماده از سوی دانش آموز رعایت نشود ادامه تحصیل وی به یکی از روشهای زیر امکان پذیر خواهد بود:

۱_ بدون حضور در کلاس، در ارزشیابی های پایان هر نوبت شرکت نمایند.

۲_ در مدارس بزرگسالان، آموزش از راه دور یا داوطلب آزاد، با رعایت قوانین و مقررات تحصیل نمایند.

با تدقیق در متن ماده در می یابیم حمایت تحصیلی از دانش آموز ازدواج کرده، بر روح و نص ماده سایه افکنده است که البته این حمایت منوط به رعایت اصول اخلاقی و تربیتی می باشد. در جهت ایجاد تعامل بین حق آموزش و حق نکاح نیز می توان گام هایی برداشت و موارد زیر لازم است مطمح نظر قرار بگیرد:

۱_ مدیر مدرسه نباید در مواجهه ی با دانش آموزان متاهل، بیش از حد حساسیت نشان دهد. این حساسیت باعث می شود دانش آموز بین سایرین انگشت نما شود و همین امر آرامش روانی فرد را به مخاطره می اندازد. توصیه های انضباطی باید به طور خصوصی انجام و برخورد مدیر نباید منجر به ایجاد خودبیگانگی برای دانش آموز ازدواج کرده شود.

۲_ از طریق خوانش پیشینه ی ماده در می یابیم مهم ترین مصداق "رعایت اصول اخلاقی و تربیتی با دیگر دانش آموزان"، عدم ابراز مسائل مرتبط با ازدواج و رعایت سادگی در ظاهر است. علی رغم این که ماده نسبت به نسخه ی قبلی خود، به لحاظ مختصرنویسی، بهتر تدوین شده است اما حذف عبارت اخیرالذکر (عدم ابراز مسائل مرتبط با ازدواج و رعایت سادگی در ظاهر) باعث شده است که ماده تا حدی گنگ و مبهم به نظر برسد. دانش آموز متاهل باید از طریق خواندن مقررات مربوط به خود، دقیقاً بداند که چه انتظاراتی از او وجود دارد. کلی گویی باعث می شود تفاسیر مختلفی صورت بگیرد و هرکسی مطابق با رای خود، به تفسیر مقررات پردازد. بنابراین لازم است مدیر و شورای مدرسه، در تعیین مصادیق نقض اصول اخلاقی و تربیتی، تا آن جا مصادیق را وارد تفسیر کنند که به افت یا ترک تحصیل دانش آموز نینجامد.

۳- بسیار روی داده است والدین دانش آموز در صدد این بودند که برخلاف میل فرزندشان، او را به عقد دیگری در آورند. در این موارد لازم است مدیر یا مشاور مدرسه با راهنمایی والدین، آنان را از تصمیم خود منصرف کنند.

در صورتی که والدین بر تصمیم خود پافشاری کنند، اقدام آنان از مصادیق سوء رفتار خواهد بود که سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی طفل و نوجوان را در معرض خطر و آسیب قرار می دهد و نیاز به مداخله ی نهادهای قضایی پیش بینی شده در قانون دارد.

^۹ -ماده ۵۳ آیین نامه اجرایی مدارس مصوب ۱۳۷۹

اگر هم دختر کمتر از ۱۳ سال شمسی داشته باشد، مردی که او را به عقد خود در آورده است متحمل کیفر خواهد شد. یعنی بر اساس قانون حمایت خانواده به حبس تعزیری محکوم می شود. بنابراین نظارت مدیر و مشاور مدرسه و تبیین تبعات حقوقی رفتار والدین، باعث می شود دانش آموز طعمه ی مطامع والدین و افراد هرزه نشود.

۴- ممکن است در برخی نقاط جغرافیایی شرایط جدا سازی دانش آموزان متاهل از سایرین ممکن باشد. در این موارد باید در تعریف دانش آموز ازدواج کرده، معنای حقوقی آن را مدنظر داشته باشیم. در تعریف حقوقی، دختر ازدواج کرده تنها کسی است که صیغه ی عقد نکاح در مورد او جاری شده است. کسی که از او خواستگاری شده یا با او تعهد ازدواج بسته شده (نامزدی)، از تعریف دانش آموز ازدواج کرده خارج است. متأسفانه در برخی واحدهای آموزشی به محض اینکه از دختری خواستگاری یا دانش آموز دارای نامزد باشد، او را هم سنگِ دختر ازدواج کرده می پندارند در حالی که چنین رویکردی به لحاظ حقوقی صحیح نیست.

پس دانش آموزی که فعلاً گزینه ی موردنظر برای ازدواج است و درباره ی او در مدرسه تحقیق می شود، دختری که از او خواستگاری شده و هم چنین دختر دارای نامزد نباید مشمول این تصمیم ها شوند. زیرا مدارس مجزا (از جمله مدارس بزرگسال) دارای کیفیت آموزشی مدارس روزانه نیستند و همین امر موجبات اختلال در برخورداری از حق آموزش را ایجاد می کند. خاصاً که طبق ماده، اصل بر این است که دانش آموز کمافی السابق در مدرسه روزانه به تحصیل خود ادامه دهد. بنابراین نمی توان به محض این که دانش آموز ازدواج کرد محدودیتی را برای او قائل شویم زیرا مفاد ماده چنین اقدامی را تجویز نمی کند.

۵- باید بنا را بر این گذاشت که دانش آموز موارد انضباطی را رعایت می کند. حال اگر قرار است که دانش آموز به کیفیت دیگری آموزش خود را دنبال کند، در این زمینه مجوز شورای مدرسه لازم است و مدیر مدرسه حق ندارد سلیقه و نظر شخصی خود را اعمال کند. در عین حال واضح است برخی از رفتارها یا وضعیت ها چنان برای مدرسه و سایر دانش آموزان نامطلوب است که حتا شورای مدرسه نمی تواند نسبت به آن چشم پوشی کند و بخواهد به عنوان مصلحت اندیشی، بر موضوع پرده بگذارد و اثرات سوء این وضعیت را نادیده بگیرد. برای مثال باردار شدن دانش آموز متاهل دارای پیامدهایی منفی است و دیگر حضور دانش آموز، موافق مصلحت مدرسه و سایر دانش آموزان نیست و شایسته است شورای مدرسه در کوتاه ترین فرصت تشکیل جلسه و اقدام لازم را به تصویب برساند.

۳. تراحم بین حق آموزش و حق آزادی رفتار

از دیگر حقوقی که بعضاً به تراحم با حق آموزش می انجامد، حق آزادی رفتار است. انسان حق دارد آزادانه رفتار کند و "اصل عدم ولایت" مانع از این است که شخصی، دیگری را به سیطره خود درآورد (مگر این که در شرع چنین مجوزی اصدار شده باشد). اصل بر این است که همه ی رفتارها مباح و جایز هستند. حال اگر در موردی اختلاف شد باید به اصل مراجعه شود. یعنی حق را به کسانی می دهیم که می گویند رفتار مباح و جایز است. نباید بی دلیل دانش آموزان را در انتخاب های شان محدود کنیم. چون اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است مگر دلیل مخصوصی آن را رد کند. (قرائتی، ۱۳۹۲، صص ۳۶)

دانش آموز ممکن است پوشش یا ظاهر خاصی را برای خود انتخاب کند در حالی که محتمل است این وضعیت ظاهری مقبول واحد آموزشی نیفتد. بسیار اتفاق افتاده است که به علت پافشاری دانش آموز به انتخاب خودش از سویی و تاکید مدیر مدرسه بر رعایت مقررات از سوی دیگر، در این کشاکش دانش آموز برای همیشه یا مدتی کوتاه از تحصیل وامانده است. صحیح است که بر اساس آموزه های اسلامی و قرآنی، انسان آزاد آفریده شده است و کسی نمی تواند باعث محدودیت دیگران شود اما با این اوصاف، طیف وسیعی از جنبه های زندگی افراد در تشکل ها و گروه های مختلف اجتماعی شکل می گیرد. این تشکل ها حتی اگر غیر رسمی باشند، باید و نبایدهایی را بر اعضا تحمیل می کنند که نقض آنها منجر به طرد فرد از سوی گروه می شود. این محدودیت ها برای کسی که به اختیار وارد گروهی می شود کاملاً قابل توجیه است. زیرا فرد با ابراز تمایل برای ورود به گروه ها، محدودیت های رفتاری را پذیرفته و با ورود ارادی در گروه، به رعایت باید و نبایدها تن داده است.

یعنی در گروه هایی که فرد عضویت در آنها را آزادانه پذیرفته است تنشی وجود ندارد. تنش در گروه هایی ایجاد می شود که فرد به اجبار در آنها حضور می یابد و اگر دارای اختیار بود این عضویت را نمی پذیرفت. مقطع تحصیلی اجباری یکی از این نمونه هاست.

مقطع تحصیلی اجباری در قوانین پیشین پایان دوره ی راهنمایی بود اما بر اساس قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، که آخرین اراده ی قانون گذار است، مقطع اجباری برای تحصیل پایان مقطع متوسطه است و در همین قانون برای افرادی که بر خلاف این مقرر عمل کنند کیفر تعیین شده است. ممکن است دانش آموزی که به اجبار برای تحصیل به مدرسه روانه شده است بخواهد مانند اوقات غیر آموزشی رفتار کند و مسلماً اعطای آزادی مطلق برای دانش آموز از سوی کارکنان مدرسه ممکن نیست. این تعارض قطعاً بر فرآیند تحصیلی اثرگذار است. پس لازم است بین این دو حق نیز تا حد ممکن هم گرایی باشد تا دانش آموز از هیچ یک محروم نشود.

در اینجا باید بین دو مرحله تمایز قائل شویم. مرحله ی اول مربوط به زمانی است که هنوز دانش آموز مرتکب تخلفی نشده است. یعنی مرحله ی قبل از وقوع تراحم که حالت پیشگیرانه دارد و آن را مرحله ی اقدامات کنشی نامیده ایم. مرحله ی دوم مرحله ای است که دانش آموز مقررات انضباطی یا باید و نبایدها را نقض کرده است و باید برای تخلف او تنبیه در نظر گرفته شود. این مرحله را مرحله ی اقدامات واکنشی نامیده ایم. در ادامه به این مراحل پرداخته خواهد شد.

۱-۳. اقدامات کنشی:

در مرحله ی اقدامات کنشی، پیش از آن که تخلفی به وقوع بپیوندد، اقدامات لازم صورت می پذیرد. این اقدامات ساختاری غیرقهری دارند.

۱-۳. لزوم تقدم اعلام بر اقدام

آموزش دانش آموزان و توجیه آنان در رابطه با مقررات انضباطی، مقدمه ی ضروری اعمال تنبیهات است. اصولی هم چون اصل "قبیح عقاب بلا بیان" و "ضرورت قانونی بودن تنبیهات" بر این موضوع تاکید دارند. در آیات قرآنی نیز بر این امر تاکید شده است که خداوند

متعال پیش از عذاب، پیامبرانی را برای بشریت می فرستد که خوب و بد را برای آنها بگویند. بَدیهی است در صورتی که از ابتدا مقررات انضباطی و قوانین حاکم بر مدرسه برای دانش آموزان به طور دقیق تبیین نگردد، نمی توان احترام به قوانین را انتظار داشت.

دانش آموز قبل از ورود به فضای آموزشی در محیط خانه و هم سالان بوده است که از لحاظ آزادی رفتاری، محدودیت های چندانی نداشته است. هنجارگذاری در خانه و محیط دوستان، توسط اعضای خانواده و هم سالان انجام می شود که در خانواده های مختلف دارای شدت و حدت است. در برخی خانواده ها ممکن است کودک یا نوجوان دارای بیش ترین آزادی عمل بوده باشد و بنابراین حضور او در محیط آموزشی، که دارای ضوابط و چارچوب هایی است، نیاز به آموزش دادن طفل یا نوجوان دارد.

این آموزش ها علاوه بر این که از تخلفات احتمالی دانش آموزان پیشگیری می کند، احترام به قانون و قانون مداری را نیز در دانش آموز نهادینه خواهد کرد. مطالعات نشان می دهد دانش آموزانی که دارای هوش اجتماعی بالاتری هستند، برخلاف دانش آموزان دارای هوش اخلاقی، کمتر قانون مدار هستند. (مرتضایی، پیربلوطی و احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۷) پس باید در همان مدرسه مهارت قانون مداری را به دانش آموزان فراداد.

لازم است در اینجا موارد دیگری نیز که کاملاً جنبه ی کاربردی دارند و مرتبط با همین بحث می باشد را مطرح کنیم. در مدرسه، مدیر در قبال رفتارهای دانش آموزان یا تشویق می کند یا تنبیه. یعنی عکس العمل نسبت به رفتارها دو نوع است: تشویق و تنبیه. قبل از هر کدام هم باید اعلام باشد. مثلاً اعلام شود هر کس این کار را انجام داد او را تشویق می کنیم یا اگر این رفتار از کسی سر زد او را تنبیه می کنیم. حال اگر هر یک از اینها نباشد (اعلام و اقدام) چه اتفاقی می افتد. به ترتیب بررسی می کنیم.

ابتدا در مورد تنبیه حالت ها را بررسی می کنیم:

۱- حالت اول: اگر مدیر اعلام نکند (فهرست تخلفات را) و اقدام به تنبیه کند. در اینجا مدیر یا معلم خودش تخلف کرده است. چون دانش آموز واقعا آگاه نبوده که رفتار او بد بوده است.

۲- حالت دوم: اگر اعلام کند ولی اقدام نکند. یعنی مدیر بگوید اگر کسی فلان کار را کرد او را تنبیه می کنم ولی در جهت تنبیه اقدام نکند. در اینجا اگر عدم اقدام به تنبیه، بر اساس صلاح دید مدیر باشد بر آن ایرادی مترتب نیست. اما اگر عدم اقدام به خاطر فراموشی یا بی توجهی مدیر باشد نشانگر ضعف مدیریت است. اگر قصد بر تنبیه نکردن است بهتر است مدیر به دانش آموز تذکر دهد که تو تخلف کردی و من مطابق اعلام قبلی خودم باید تو را تنبیه کنم ولی بنا به دلایلی این کار را نمی کنم. در این صورت دانش آموز می داند که رفتارش تحت نظر مدیر است و بیشتر پای بند مقررات خواهد بود. یعنی باید بین مدیری که از سر صلاح دید و آگاهانه **تغافل** می کند

۱۰-وما کنّا معذ بین حتی نبعث رسا(لاوسراء، ۱۵)

با مدیری که بر اساس انفعال، نسبت به تخلف دانش آموز **غفلت** کرده است، تفاوت قائل شویم. مدیر اولی اوضاع را کاملا تحت کنترل دارد ولی مدیر دومی در غفلت و بی‌مبالائی محض به سر می‌برد.

۳-حالت سوم: در این حالت هم اعلام وجود دارد و هم اقدام. اینجا اصولا بهترین حالت است. بیانگر توجه و تدبیر مدیر است. تخلف را اعلام کرده و حالا که از دانش آموز تخلف روی داده است برای تنبیه اقدام می‌کند.

۴-حالت چهارم: مدیر نه اعلام می‌کند و نه اقدام. یعنی اصلا به دانش آموزان نمی‌گوید تخلف چیست. اگر هم کسی تخلف کرد او را تنبیه نمی‌کند. در اینجا ما با بدترین نوع از مدیران مدارس مواجه هستیم که یاد دادن اصول زندگی به دانش آموزان برای شان هیچ اهمیتی ندارد.^{۱۱}

۳-۱-۲. تمیز بین تخلف طبیعی و تخلف تصنعی.

^{۱۱} - در مورد تشویق دانش آموزان نیز این چهار حالت ممکن است:

۱-حالت اول: هم اعلام و هم اقدام. مدیر اعلام می‌کند هرکس این کار را انجام دهد به او جایزه می‌دهم. هم اعلام می‌کند و هم اقدام که کاملا لازم و مناسب شئون مدیریت مدرسه است.

۲-حالت دوم: اعلام بدون اقدام. بدترین حالت این حالت است. یعنی مدیر قولی می‌دهد که به آن عمل نمی‌کند. در شان یک مدیر نیست که خلف وعده کند.

۳-حالت سوم: اقدام بدون اعلام. یعنی از قبل تشویق برای یک رفتار خاص اعلام نشود ولی همان حرکت مناسب از دانش آموزی دیده و به او هدیه ای داده شود. این حالت خیلی مشکلی ایجاد نمی‌کند به شرطی که بین افراد تبعیضی نشود. در تشویق بر خلاف تنبیه ما محدودیتی برای کسی ایجاد نمی‌کنیم که لازم باشد از قبل اعلام شود. البته بر کسی پوشیده نیست که بهترین حالت اقدام به همراه اعلام قبلی است.

۴-حالت چهارم: حالتی است که نه اعلام وجود دارد نه اقدام. یعنی با یک مدیر یا معلم کاملا منفعل و بی تفاوت روبرو هستیم. در تشویق این حالت نیز نامناسب است. یک جمع بندی که کاملا کاربردی است این است که در بین ۸ حالت بالا دو حالت از همه بدتر هستند که مجدد یادآوری می‌شود:

۱- اگر تنبیه بدون اعلام قبلی باشد. یعنی بدون تذکر قبلی فرد را تنبیه کنیم.

۲- اگر تشویق بدون اقدام بعدی باشد. یعنی برای موضوعی قول تشویق داده شده ولی اقدامی نشده است.

در تبیین مقررات انضباطی برای دانش آموزان باید بین تخلف طبیعی (ذاتی) و تخلف تصنعی (ساختگی) تفاوت قائل شویم. تخلف طبیعی تخلفی است که فارغ از زمان و مکان، همیشه به عنوان تخلف شناسایی می‌شود و برای هر عقل سلیمی قابل درک است. برای مثال دزدیدن اموال هم کلاسی‌ها و یا ضرب و شتم سایر دانش آموزان جزء تخلفات طبیعی است. یعنی مطلقاً این نوع رفتارها ناپسند و قبیح می‌باشند. در مقابل، تخلفات تصنعی تخلفاتی می‌باشند که در ذات خود رفتارهای بدی نیستند اما بنا به ملاحظات و مصالحی، این رفتارها را تخلف انگاشته‌اند. مانند پوشیدن لباس آستین کوتاه یا داشتن زیورآلات برای دانش آموزان.

دانش آموز در دوران قبل از مدرسه کمابیش با تخلفات طبیعی آشنا شده است و والدین او نیز کاملاً نسبت به این نوع تخلفات واقف هستند و واکنش مدرسه در قبال این تخلفات را کاملاً درک می‌کنند اما فهرست تخلفات تصنعی، که رفتارهای مباح دانش آموز در بیرون از مدرسه را در فضای آموزشی غیر مباح می‌داند، لازم است به صورت دقیق برای دانش آموزان توضیح داده شود.

بیشترین تعارض بین حق آموزش و حق آزاد بودن رفتار، در تخلفات تصنعی نمود پیدا می‌کند. زیرا دانش آموز رفتارهایی را انجام داده است که در فضای خانه، محله و مسجد رفتارهای موجهی هستند و هیچ‌کس آنها را سرزنش نمی‌کند. حال، فضای رسمی آموزشی مانع این گونه رفتارها می‌شود و مسلم است دانش آموز این حق را دارد که با این نوع از تخلفات به صورت کامل آشنا شود و فلسفه تخلف‌انگاری این رفتارها برای دانش آموز شرح داده شود.

در آیین نامه اجرایی مدارس مصوب ۱۳۷۹ در مورد مقررات انضباطی نوعی کلی گویی وجود داشت که با حق آزادی رفتار در تعارض بود. در ماده ۶۸ آمده بود که دانش آموزان در دوران تحصیل موظفند موازین اسلامی و مقررات آموزش و پرورش را در اخلاق و رفتار خویش رعایت کنند که در فهرستی، اهم آنها ذکر شده بود. یعنی ماده به گونه‌ای تدوین شده بود که تمامی رفتارهای خلاف مقررات را احصاء نکرده بود و فقط با چند مثال! به ذکر مهم ترین آنها پرداخته بود. روشن است که برای آموزش تخلفات باید فهرست کامل آنها را برای دانش آموز تبیین نمود نه اینکه دست عوامل مدرسه در تعیین مصادیق جدیدی از تخلفات باز باشد زیرا این بدعت‌ها بر خلاف حقوق دانش آموزان است.

خوشبختانه این نقیصه در آیین نامه اجرایی مدارس مصوب ۱۴۰۰ مرتفع گردید. بر اساس ماده ۷۲ آیین نامه اخیرالتصویب، اصول کلی برای شناسایی تخلفات بیان شده است و شورای مدرسه باید از طریق شورای دانش آموزان در ابتدای سال مقررات انضباطی را تدوین و به دانش آموزان ابلاغ نماید. این ماده قانونی نقطه عطفی در جهت حمایت از حقوق دانش آموزان می‌باشد زیرا تخلف‌انگاری‌ها بر اساس اقتضائات و عرف مناطق صورت می‌گیرد.^{۱۲}

۳-۱-۳_ تدوین منشور حقوق دانش آموزان:

^{۱۲} - ممکن است در منطقه ای، لباس محلی یا یک وضعیت ظاهری خاص مقبول باشد در حالی که در مناطق هم جوار چنین لباسی را در شان دانش آموز ندانند.

لازم است دانش آموزان با حقوق خود آشنا شوند و این آشنایی مانع از تعدی دیگران نسبت به آنان شود. حق آزادی رفتار در گرو وجود مقررات شفاف است و شایسته است منشور حقوق دانش آموزان از طریق مراجع ذیصلاح مانند شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب برسد. قطعاً تصویب این منشور، گامی بلند در جهت متمتع کردن دانش آموزان از تمامی حقوق شناسایی شده خواهد بود. نظر به این که سطح دانش و آگاهی والدین از حقوق دانش آموزان، در نقاط مختلف شهری، روستایی و عشایری متفاوت است و همچنین ممکن است توسط کارکنان مدارس رفتارهای سلیقه‌ای صورت پذیرد تدوین چنین منشوری می‌تواند به عنوان یک تدبیر پیشگیرانه بسیار اثرگذار باشد. برای مثال تهدید، تحت شرایطی، یک روش تربیتی است. اما در صورتی که از حد خود تجاوز کند عنوان مجرمانه دارد. پس به کارگیری تهدید باید اولاً به اندازه و متناسب با ظرفیت تربیتی باشد، ثانیاً به قصد اصلاح تربیتی باشد نه به قصد قدرت نمایی و ثالثاً استفاده از آن مستمر نباشد. (قوام، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷) در غیر این صورت نه تنها روش تربیتی نیست بلکه در تضاد با حقوق دانش آموزان است.

۳-۲. مرحله ی اقدامات واکنشی

در مرحله ی اقدامات واکنشی، کارکنان مدارس دارای این مجوز هستند که در مورد تخلف و نقض مقررات دانش آموزان، تنبیه مناسب را اعمال کنند. در مرحله ی اعمال تنبیهات، اصولی وجود دارند که رعایت آنها بسیار ضرورت دارد. همان طور که دانش آموز در فضای آموزشی، در راستای آزادی در رفتار دارای اختیار مطلق نیست و با محدودیت هایی مواجه است، مدیر مدرسه نیز در برخورد با رفتار دانش آموز اختیار مطلق ندارد. تنبیه دانش آموز، حتی در صورت قانونی خود، باعث ایجاد محدودیت هایی برای دانش آموز می‌شود. از جمله اخراج و تغییر کلاس، برای دانش آموز و والدین او ناخوشایند است و می‌تواند تبعاتی نیز برای او داشته باشد. پس باید در اعمال تنبیه باید نهایت مراقبت وجود داشته باشد. در تنبیه و کیفیت آن مقرراتی وجود دارد که عدم توجه به این مقررات باعث می‌شود خود فرد خاطی، به عنوان ناقض مقررات به مراجع قضایی یا اداری معرفی شود. پس توجه به این موضوعات دارای اهمیت فوق العاده است و توجه به حقوق دانش آموزان ایجاب می‌کند که در تنبیه، مقررات حاکم بر آن رعایت شوند. البته، هرچند تنبیه می‌تواند اثر سوء داشته و بر آرامش روان دانش آموز تاثیرگذار باشد، اما در ضرورت وجود تنبیه برای اطفال و نوجوانان تردیدی وجود ندارد. گرچه با تنبیه به هیچ وجه نمی‌توان استعدادی را پرورش داد اما تنبیه روشی است برای بازداشتن فرد از سرکشی و نافرمانی. در تنبیه نوعی ترس نهفته و ترس، عامل فرونشاندن است. تنبیه عامل رشد دادن و پرورش دادن استعداد های عالی نیست اما عامل جلوگیری از رشد استعدادهای پست و پایین و عامل جلوگیری از طغیان هاست. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۴۶)

تنبیه ابزار مکملی است که در کنار اقدامات آموزشی و پرورشی باید به کار گرفته شود. همیشه درصد قابل قبولی از تخلف دانش آموزان و تنبیهات در مدارس وجود دارد و این امر هرگز به عنوان یک معضل یا اوضاع بغرنج یاد نمی‌شود. آذر فضایی که دانش آموزانی از

^{۱۲} - بر اساس نظریه ی "بهنجار بودن انحراف" از دورکیم، همان گونه که بیماری امری طبیعی برای بدن انسان است، انحراف انسان ها در اجتماع نیز امری کاملاً طبیعی است.

فرهنگ های مختلف وجود دارند، چنین مواردی کاملاً طبیعی قلمداد می شود. با این حال لازم است که با توجه به خصیصه های تنبیه (مانند ایجاد ترس، رنجش و ارباب) ضمن تعریف، اصول حاکم بر آن کاملاً بررسی شوند.

۳-۲-۱. تعریف تنبیه:

تنبیه از تنبیه گرفته شده است و به معنای آگاهانیدن و هوشیار کردن، گوشمالی کردن و کیفر دادن است (صدری افشار و حکمی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۰). تنبیه مجموعه ای از محرک هاست که همگی آزاردهنده اند. تنبیه در معنای اخص، همان تنبیه بدنی یا کتک زدن است، که به لحاظ حقوقی فقط در شرایطی توسط والدین کودک امکان پذیر است. در معنای اعم، تنبیه طیف وسیعی را در بر می گیرد که عبارت است از تغافل، بی اعتنائی، تهدید، تحقیر، سرزنش، تمسخر، محروم سازی، جریمه، الزام به جبران، تغییر چهره، روی برگرداندن و تنبیه فیزیکی. (ابوالقاسمی و تمنا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸)

هر رفتاری که به عنوان مافات، بعد از وقوع تخلف و به صورت قهرآمیز اعمال شود تنبیه نام دارد. تنبیه در معنای اعم بر حسب شخص متخلف و شرایط زمانی و مکانی تفاوت پیدا می کند. برای مثال سن، شغل، زمان و مکان تخلف، میزان آسیب و مواردی از این دست بر نوع تنبیه تاثیر گذار هستند.

۳-۲-۲. اصول حاکم بر تنبیه

تنبیه دانش آموزان دارای اصولی است که لازم است مورد توجه قرار گیرند. تنبیه به لحاظ ایجاد محدودیت برای دانش آموزان، مجبور است در چارچوبی از اصول قرار گیرد تا موجبات سوءاستفاده فراهم نگردد.

-اصل شخصی بودن تنبیه

اصلی که در مورد تنبیه باید رعایت شود شخصی بودن آن است. متأسفانه یکی از اصولی که در مواردی نادیده گرفته می شود همین اصل شخصی بودن است. در معنای ساده، یعنی اگر کسی بدی کرد خود او باید پاسخ گوی رفتارش باشد نه دیگران. در کلاس درس، یکی از وسایل مدرسه آسیب می بیند. مدیر می گوید همه ی بچه ها باید در کلاس حبس شوند تا مشخص شود چه کسی این کار را انجام داده است. در اینجا فرد متخلف یک یا دو نفر از دانش آموزان کلاس می باشند در حالی که مثلاً ۲۰ نفر دیگر باید در کلاس حبس باشند آن هم به خاطر کاری که نکرده اند.

معلم یا مدیر حق ندارد تا زمانی که تخلف هیچ کس احراز نشده است او را تنبیه کند. حتی ممکن است که این تنبیه فقط در حد یک تهدید باشد اما بهر حال نباید انجام شود. زیرا دانش آموز خطا نکرده، تهدید را بر خود بر نمی تابد. حتی واریسی کردن کیف بچه ها که نوعی تنبیه (و محدودیت) برای آنان است نباید انجام شود. مطابق این اصل تنبیه فقط برای کسی است که تخلف کرده است. تنبیه نباید ابزاری برای سایر اهداف (مانند شناسایی فرد متخلف) باشد. تنبیه فقط باید خود را در جایی نشان دهد که به این اطمینان رسیده باشیم که

تخلفی انجام شده است. در قرآن نیز آیه ی ولاتزروا وازره وزر اخری بیان گر همین اصل می باشد. صرف شک و ظن چیزی را ثابت نمی کند و نباید به شک اعتنا شود. تهدید کردن و دیگران را در مظان اتهام قرار دادن منتج به فشار روانی می شود و فشار روانی بیش از حد در مدرسه می تواند بزرگ ترین نقش را در تخریب فرآیند یادگیری داشته باشد. (اریک جنس، ترجمه ی محمدحسین و رضوی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵)

-اصل سرعت و دقت

تنبيه باید یک اثر اصلاحی داشته باشد پس لازم است هم دقیق باشد و هم سریع. این اثر اصلاحی زمانی به بار می نشیند که تنبيه در کوتاه ترین و معقول ترین زمان اعمال شود. اگر تنبيه دقت کافی را داشته باشد ولی دیر انجام شود جز به هم زدن نظم مدرسه و آرامش دانش آموزان هیچ اثر دیگری ندارد. درست است که مدیر باید در مورد کیفیت تخلف تحقیق کند اما این بررسی نباید آن قدر طولانی شود که همگان فراموش کنند چه اتفاقی افتاده بود و اصلا این تنبيه برای چیست. گاه اقدام دیر هنگام باعث می شود خود دانش آموز هم نفهمد که برای چه تنبيه می شود. اگر تنبيه سریع انجام شود همین سرعت در تنبيه خودش یک قاطعیت به همراه دارد. دانش آموزان وقتی این قاطعیت و سرعت را ببینند بیشتر تحت تاثیر قرار می گیرند. **اگر تنبيه سریع ولو خفیف باشد بهتر از تنبيهی است که دیر هنگام ولو شدید باشد.** در مورد تشویق نیز باید همین ملاک مورد عمل باشد. به همین ترتیب اگر رفتار مناسبی از دانش آموزی سرزد تشویق باید خیلی سریع انجام شود. یکی از صفت های خداوند متعال نیز اسرع الحاسین است. یعنی کسی که سریع رسیدگی می کند. نکته ای که نباید از آن غافل بود این است که در مواردی تسامح و چشم پوشی اثر بیشتری در بازداشتن فرد از تخلفات بعدی دارد. بدیهی است در این موارد نیز حتی اطلاع دادن این امر به والدین و دانش آموز که نسبت به تخلف چشم پوشی شده است باید در اسرع وقت انجام شود. در آیین نامه اجرایی مدارس نیز آمده است فاصله زمانی بین وقوع تخلف و اجرای تنبيه باید نزدیک و منطقی باشد. در زمینه ی تربیت کودکان نیز وجود قاطعیت و ثبات در رفتار در واکنش با اشتباهات مورد توصیه قرار گرفته است. (احمدی شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۳۶)

(بدیهی است نباید به خاطر رعایت اصل سرعت و دقت، اصل شخصی بودن زیرپا گذاشته شود.

-بر هم زدن سنجش ذهنی

منظور از بر هم زدن سنجش ذهنی این است که هرگاه کسی بخواهد تخلفی بکند در ذهن خودش تصور می کند که اگر تخلف کند چه چیزی به دست می آورد و اگر تنبيه شود چه چیزی از دست می دهد. اگر بهای آن چه که به دست می آورد بیشتر از آن چیزی باشد که از دست می دهد حتما تخلف را انجام می دهد. (مثلا مدیری اعلام می کند اگر کسی در روزی که بین تعطیلی هست غایب شود نیم نمره از انضباطش کم خواهد شد. در اینجا مخصوصا دانش آموز دبیرستانی، در ذهن خودش سنجشی می کند که ارزش دارد یک روز نیاید چون فقط نیم نمره از نمره انضباط کم شدن خیلی اهمیتی ندارد و حتی این را می داند که نمره انضباط جزء معدل حساب نمی شود. باید تنبيه به کیفیتی باشد که هزینه اش از سود و نفع تخلف بیشتر باشد.)

_اصل رعایت مساوات

یک قاعده بدیهی و کلی وجود دارد که همه در مقابل قانون یکسان هستند. قانون در زمانی که تصویب می شود در مورد مخاطبین خود این پیام را دارد که در مواجهه با مفاد قانون کسی دارای مصونیت نیست و همه باید از آمریت و حاکمیت قانون تبعیت کنند. این اصل بر روابط درونی گروه های اجتماعی از جمله مدارس نیز حاکم است.

در اجرای مقررات نباید دانش آموزی نسبت به دیگران دارای تفوق و یا معافیت باشد. اعمال تبعیض بین دانش آموزان در تنبیه خودش اجحافست که نیاز به برخورد دارد. اگر معلمی در اجرای تنبیه بین دانش آموزان استثنا قائل شود، خود مرتکب تخلف شده است که باید تنبیه گردد.

اصل فردی کردن تنبیه

اصل فردی کردن تنبیه به این معنا می باشد که در نحوه و انتخاب نوع تنبیه باید به شرایط دانش آموز توجه شود. طبق آیین نامه اجرایی مدارس در اعمال تنبیه، توجه به شرایط جسمی و روانی، سنی، خانوادگی و اجتماعی دانش آموزان ضرورت دارد.

همانگونه که می بینیم اجرای انواع تنبیه، مطلق نیست و باید بر اساس شرایط گوناگونی نوع تنبیه انتخاب گردد. شاید دانش آموزی صرفاً با یک روی برگرداندن، به رفتار اشتباه خود متنبه شود در حالی که لازم باشد دانش آموز دیگری با تذکر لسانی یا اقدام شدیدتری متوجه رفتار اشتباه خود گردد.

شاید این ابهام پیش آید که اصل فردی کردن در تضاد با اصل مساوات می باشد، یعنی ما از طریق اصل فردی کردن در جهت اعمال تنبیه، بین دانش آموزان تبعیض قائل می شویم. این نوع نگاه درست نیست. توضیح آن که رعایت اصل مساوات در بطن اصل فردی کردن جای دارد. یعنی از طریق اصل فردی کردن دانش آموزانی که دارای شرایط یکسان به هم هستند باید شناسایی و تنبیه مشابهی را دریافت کنند و این هرگز به معنای نقض اصل مساوات نخواهد بود. هرگاه دانش آموزانی که دارای شرایط یکسان (مانند شرایط جسمی و سنی) هستند واکنش های یکسانی را دریافت نکنند، آنگاه می توان گفت که بر اصل مساوات خدشه وارد شده است.

نتیجه گیری:

حق آموزش حقی است که تمامی هنجارگذاران ملی و فراملی به بایستگی آن پی برده اند و برای متمتع کردن افراد بشری از این حق، اقدامات بسیار زیادی صورت گرفته است. کودکان و نوجوانان اولین گروه از مخاطبین این حق هستند و اگر فردی مانع برخورداری ایشان از حق آموزش شود، کیفر خواهد شد.

اما اهمیت این حق نباید حاکمیت را از توجه به سایر حقوق دانش آموزان غافل کند. حق امنیت، حق نکاح و حق آزادی رفتار باید در کنار حق آموزش مورد عنایت قرار گیرند. در نگاه اول، توجه به برخی اتفاقات در مدارس این ظن یا ذهنیت را ایجاد می کند که این حقوق قابل جمع نیستند یا ممکن است در مقام اجرای یک حق، قلمرو حقی دیگر در نوردیده شود.

اگرچه پیدایش این ذهنیت ناشی از برخی واقعیت های موجود در مدارس است ولی به گونه ای نیست که نتوان این تراحم بین حقوق را حل کرد. می توان از طریق پیش بینی سازوکارهایی، بستری را در مدارس ایجاد کرد که دانش آموزان تمامی حقوق خود بهره مند شود. یعنی دانش آموز در عین برخورداری از حق آموزش، از سایر حقوق بنیادین خود نیز برخوردار گردد. لازمه ی هم گرایی بین حقوق بنیادین این است که هم دانش آموز و هم کارکنان مدرسه به تکالیف خود عمل کنند. هر حقی، تکالیفی را به همراه خود دارد و فقط ادای این تکالیف است که به استیفای مطلوب حقوق می انجامد. هرگاه افراد درگیر در حق آموزش (عوامل مدرسه، دانش آموز و والدین) توجه به مسئولیت خود داشته باشند، دیگر شاهد محدود یا ممنوع شدن برخی از حقوق دانش آموزان نخواهیم بود. حق آموزش در مواجهه ی با هریک از حقوق، می تواند به جای تقابل به تعامل با حق پردازد و از گذر این تعامل اتفاقات مثمر ثمری را در فضای آموزشی و برای تمامی دانش آموزان رقم بزند. زیرا برخورداری دانش آموزان از حقوق خود و تکلیف مدیران به شناسایی آن، به عنوان دو مولفه ی جدانا شدنی هستند و مدیران مدارس نباید در اعطای یک حق و محروم کردن دانش آموزان از حقی دیگر به صورت سلیقه ای عمل کنند.

منابع:

- آیین نامه های اجرایی مدارس (مصوب ۱۳۷۹ و ۱۴۰۰) شورای عالی آموزش و پرورش
- ابوالقاسمی، شهرام و تمنا، داود، ۱۳۸۹، تنبیه از دیدگاه اسلام و روان شناسی، مجله ی اسلام و پژوهش های تربیتی، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۴۳-۱۲۷
- احمدپناهی، علی، ۱۳۸۵، ازدواج در اسلام با نگاهی به کارکردهای تربیتی و روان شناختی، مجله معرفت، شماره ۱۰۴، صص ۴۴-۳۴
- احمدی شیرازی، مریم؛ ۱۳۸۸؛ چگونه بدون تنبیه تربیت کنیم؛ نشر مادران امروز؛ چاپ اول
- اریک جنس، ۱۳۹۱، مغز و آموزش، انتشارات مدرسه، ترجمه ی لیلی محمدحسین و سپیده رضوی، چاپ سوم،
- اسماعیلی، محسن، ۱۳۹۷، حق بر امنیت و همگانی بودن آن، مجله فقه حکومتی، شماره پنجم، صص ۲۲-۷
- جعفری، محمد و خضولو، ۱۳۹۸، جعفر، بررسی تاثیر فضای فیزیکی بر یادگیری فراگیران (مطالعه موردی)، فصلنامه توسعه، سال دهم، شماره ۳۵، صص ۲۰-۱
- حججی نجف آبادی، مرضیه و پاپا، موسیو، ۱۳۹۸، حق بر آموزش کودکان در اسناد بین المللی حقوق بشر، فصلنامه حقوق کودک، سال اول، شماره سوم، صص ۲۳۷-۲۱۵
- حجه الاسلام و المسلمین قرائتی، محسن، ۱۳۹۲، نسخه دیجیتال تفسیر نور، مدرسه قائمیه، کتابخانه ی دیجیتال مرکز قائمیه، صص ۳۶-۳۹
- حسینی فر، مریم سادات و اکبری، زهرا، ۱۳۹۸، بررسی پیامدهای اجتماعی ازدواج زود هنگام بر روند آموزش دختران (مطالعه ی موردی)، فصلنامه پژوهش در علوم اجتماعی، دوره اول، شماره دوم، صص ۱۴۶-۱۲۳
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲.ه.ق، المفردات فی الغریب القرآن، چاپ اول، بیروت،
- صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرتن، ۱۳۷۰، فرهنگ جیبی زبان فارسی امروز، موسسه ی نشر کلمه، چاپ اول، تهران

- صفاری، علی، ۱۳۹۵، دیه در حقوق اسلامی یک جایگزین ترمیمی برای جرایم نسبت به اشخاص، مجموعه مقالات همایش بین المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، زیر نظر دکتر محمد فرجیها، تهران، دانشگاه تربیت مدرس،

- عطاشنه، منصور و کیانی، ۱۳۹۸، امین عدالت ترمیمی در اندیشه‌های امام علی (ع)، پژوهشنامه نهج البلاغه، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۹۹-۱۱۶

- قوام، میرعظیم، ۱۳۹۲، اصول و روش های تربیت از منظر قرآن کریم، نشر جمال الحق، چاپ دوم، تهران

- مرتضایی، شکوفه، قاسمی پیربلوطی، محمد و احمدسی، رضا، ۱۳۹۴، بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش اخلاقی بر قانون مداری دانش آموزان (مطالعه موردی)، مجله دانش انتظامی، سال اول، شماره سوم، صص ۱-۲۱

- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، تعلیم و تربیت در اسلام، نشر صدرا، چاپ هفدهم، تهران



Educational management and the challenges of conflict between the right to education and other rights of students

Abstract:

The purpose of this study is to find out whether in schools the right to education along with other basic rights is fully guaranteed by school principals or the exercise of the right is limited by other rights? Because in addition to the right to education in schools, there are other rights that are equal in value and efficiency to the right to education. The right to security, the right to marry and the right to behave are among these rights. In practice, these fundamental rights may overlap. Therefore, it is necessary to provide conditions for school principals to provide students with all the basic rights as they should. The research method is qualitative and library. Finally, by analyzing the facts in schools, we will find that although there may be a conflict between rights in the enforcement phase, this conflict is not unresolved. All of them can be contacted without compromising some rights and help school principals balance these rights while explaining how to resolve this conflict.

Keywords: school principals, right to education, right to marry, right to security, right to freedom of behavior

